

# ملاصدرا

و

## تحويل قضایا به حملی موجب کلی ضروری

دکتر احد فرامرز قراملکی

آورد کاربردگرایانه به منطق که مقتضای هویت آلی آن است منافات دارد، زیرا مراد از ساده کردن در اینجا حذف بسیاری از قواعد منطقی است. ظهور و نضج نظریهٔ تحویلی نگرانه در قضایا همچنین عدم رشد علوم را نشان می‌دهد.

### طرح مسئله

ملاصدرا در التفتیح مسئلهٔ ارجاع قضایا به حملی موجب کلی ضروری را قاعدهٔ اشراقی خوانده و آن را در ساده کردن بسیاری از مباحث منطقی بکار می‌برد. این مسئله دارای ابعاد گوناگون است. ارجاع شرطی به حملی و یا دیدگاه حملی‌انگاری شرطی نزد منتقدانان متقدم محل بحث و گفتگو بوده است. اما ارجاع جزئی و مهمله به کلی، سالب به موجب و موجبات به ضروری ظاهراً از نوآوریهای شیخ اشراق (۵۵۰ - ۵۸۷ ق) است. وی علاوه بر مباحث پراکنده در این خصوص، فصل مستقلی را نیز با عنوان «حکمة اشراقیة فی بیان ردّ القضا یا کلهما إلی الموجبة الضروریة» اختصاص می‌دهد.<sup>۱</sup>

ملاصدرا - برحسب تحقیق حاضر - اولین منطق‌نگاری است که علاوه بر تأکید دیدگاه شیخ اشراق مباحث پراکندهٔ او را مدوّن و محقق ساخته و در فصل مستقلی با عنوان لمعة اشراقیة آورده است.

مسئلهٔ ارجاع همهٔ قضایای منطقی به حملی موجب کلی ضروری به چهار مسئله قابل انحلال است:

- ۱- ارجاع شرطی (متصله و منفصله)؛
- ۲- تحویل مسالب به موجب؛
- ۳- ارجاع جزئی و مهمله به کلی؛
- ۴- تحویل موجبات به ضروریه.

### چکیده:

ملاصدرا، نخستین منطق‌دانی است که رهیافت شیخ اشراق در تحویل همهٔ قضایا به حملی موجب کلی ضروری را مورد تأکید قرار داده و آن را مدوّن و منقح کرده است. اگرچه در توضیح مراد شیخ اشراق بسیار سخن رفته است اما کاری انتقادی و تطبیقی در این باب ارائه نشده است مگر گفتاری در نقد تحویل شرطی به حملی.

قضایای شرطی در اساس حملی محزّف هستند و از طریق تبدیل ادات اتصال و انفصال به لزوم و عناد به حملی تحویل می‌شوند و این طریق از حیث خلط معانی مختلف لزوم بر مغالطهٔ کاربرد و اشاره مبتنی است و همچنین در خصوص شرطیهای مقدمه‌الکاذب ناتوان است. قضایای سالب از طریق عدول بموجب تبدیل می‌شوند و این طریق را هم از حیث صدق و هم از حیث ساختار معنا می‌توان نقد کرد. این طریق مستلزم تبدیل محمول از اسم محصل به غیر محصل است که با نظام منطق ماهیات ناسازگار است.

قضایای جزئی و مهمله بدلیل بی‌اعتبار بودنشان در علوم حقیقی از طریق افتراض قابل ارجاع به کلی‌اند. این طریق از جهات مختلفی قابل نقد است از جمله خلط هر و همه، کلی و کلی‌نما، تبدیل حمل شایع به حمل اولی و خلط دو مفهوم کلی در صدق و کلی در تسویر.

قضایای موجهه نیز در علوم حقیقی به قضایای ضروری محدودند و لذا غیر ضروری را از طریق اخذ جهت در محمول می‌توان به ضروریه برگرداند، طریقی در منطق موجبات جدید به عنوان اصل «ک» معروف است.

این طریق را نیز از حیث خلط جهت نسبت و جهت در صدق می‌توان نقد کرد. فایدهٔ تحویلی‌نگری از نظر ملاصدرا ساده کردن قواعد منطق است و این سخن باروی

۱ - سهروردی، منطق‌التویحات، تصحیح اکبرشهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴، ص ۲۹.

روش و دلیل تحویل در هریک از موارد چهارگانه متفاوت است. پیش از این بررسی مبنای ابن سینا در ارجاع شرطی به حملی مورد تحلیل و نقد واقع شده است<sup>۲</sup> و دیدگاه شیخ اشراقی در خصوص سه مورد دیگر نیز به تفصیل گزارش شده است<sup>۳</sup>

### تحویل شرطی به حملی

تحویل شرطی به حملی در نظام منطق ارسطویی گریزناپذیر می‌نماید. ابن سینا با اعتبار قیاس اقترانی شرطی آن را در حد حملی‌انگاری شرطی رواج داده است. عبارت کوتاه وی، دیدگاه غالب منطقدانان ژمسلمان را در این مسئله نشان می‌دهد:

«و يجب عليك أن تجري أمر المتصل في الحصر والاهمال والتناقض والعكس مجرى الحمليات، على أن يكون المقدم كالموضوع والتالي كالمحمول»<sup>۴</sup>

در این بحث دو مسئله متوسط اما متمایز وجود دارد: ۱- تحویل شرطی به حملی ۲- حملی‌انگاری شرطی. ریشه هر دو دیدگاه بمحوریت قیاسهای حملی (منطق محمولات) و ابتناء قیاسهای شرطی (منطق گزاره‌ها) برآن است. برای پیروان ارسطو اصل، قیاسهای حملی است و هرگونه استنتاج دیگر را باید با این اصل انجام داد<sup>۵</sup>. نظریه قیاس در نظام ارسطویی مبتنی بر قضیه‌های مورد حملی و تحلیل آنها به عقدالوضع و عقدالحمل است و لذا ابتناء قیاس شرطی بر قیاس حملی در چنین نظامی تنها از طریق تحویل شرطی به حملی میسر است.

● ملاصدرا اولین منطق‌نگاری است که علاوه بر تأکید دیدگاه شیخ اشراق مباحث پراکنده او را مدوّن و محقق ساخته و در فصل مستقلی با عنوان لمعة اشراقیة آورده است.

روش تحویل شرطی به حملی این است که ابتدا مقدم و تالی را بدلیل آمدن ادات شرط، قضیه ندانیم؛ بلکه آنها را به مفاهیم مبدل کنیم آنگاه حکم به استلزام یا تعاند اولی در نسبت با دومی بکنیم. به عنوان مثال برای تبدیل شرطی متصل به حملی چنین می‌شود گفت:

۱- شرطی متصل: اگر آفتاب برآید آنگاه روز است.  
۲- حملی معادل آن: برآمدن آفتاب مستلزم روز است.

همچنین است تحویل منفصل به حملی:

۳- منفصل: یا آفتاب برآمده است یا شب موجود است.

۴- حملی معادل آن: برآمدن آفتاب معاند بودن شب است.

شرطی مؤلف از دو جزء مقدم و تالی در متصل و مولفه‌ها در منفصل به این طریق به حملی مؤلف از دو عقد مبدل می‌گردد. این روش ساده تحویل عده‌ای را بر این انگاره سوق داده است که اساساً شرطی همان حملی است اما بد تعبیر شده است. به عبارت دیگر شرطی در واقع هویت معینی ندارد بلکه همان حملی است که بصورت درست ساخت بیان نشده است. حملی‌انگاری شرطی چنین تبیین می‌شود که جمله «در هر حال کوشا بودن دانشجو مستلزم موفقیت او است» بصورت «هرگاه اگر دانشجو کوشا باشد آنگاه او موفق است» درآمده است. شیخ اشراق چنین دیدگاهی دارد و ملاصدرا نیز برآن تأکید کرده است. ملاصدرا تصریح می‌کند که قضیه شرطی اساساً حملی، بد تعبیر شده است که در آن تصریح به لزوم و عناد حذف و به جای آن از ادات اتصال و انفصال استفاده شده است.

خواجه طوسی (۶۷۲ - ۵۹۸) مسئله را اساساً بگونه دیگر و با پاسخ قابل تأملتری طرح کرده است. بیان وی از مسئله این است که حملی و شرطی تمایز نوعی دارند یا صنفی؟ وی برعکس شیخ اشراق قائل به تفصیل است. اگر ساختار محتوایی را لحاظ کنیم، تحلیل شیخ اشراق و حملی‌انگاری شرطی پذیرفتنی است، اما اگر ساختار صوری را ملاک بدانیم، حملی و شرطی تمایز نوعی غیرقابل تحویل دارند، زیرا ساختار صوری حملی تألیف درجه اول است در حالی که ساختار صوری شرطی تألیف درجه دوم است.<sup>۶</sup>

تحویل شرطی به حملی براساس تقریر شیخ اشراق و ملاصدرا بر دو امر استوار است:

۱- قضیه نبودن مقدم و تالی وقتی که در شرطی لحاظ می‌شوند.

۲- تبدیل نسبت اتصال و انفصال به دو مفهوم استلزام و تعاند. هر دو امر قابل نقد و بررسی است:

۲- موحد، ضیاء، نظریه قیاسهای شرطی ابن سینا، معارف، دوره دهم، شماره فروردین و تیر ۱۳۷۲، ص ۳.  
۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۲، ص ۸۸ - ۱۱۷.  
۴- ابن سینا، بوعلی، الاشارات والتنبیها، تصحیح محمود شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ص ۲۱.  
۵- موحد، ضیاء، نظریه قیاسهای شرطی ابن سینا، ص ۵.  
۶- الطوسی، خواجه‌نصیر، حل معضلات الاشارات، المطبعة آرمان، ج ۱، ص ۱۱۵.

یک، دیدگاه غالب منطقدانان ارسطویی مشرب این است که ادات شرط مقدم و تالی را از قضیه بودن می‌اندازد. این در حالی است که اولاً می‌گویند نسبت شرطی «این آن است» نمی‌تواند باشد زیرا حمل قضیه‌ای بر قضیه دیگر بی‌معنا است<sup>۷</sup> ثانیاً صدق شرطی را بر حسب صدق اجزاء آن تعریف می‌کنند در حالی که صدق و کذب فرع بر قضیه است.

دو، تحویل نسبت اتصال به مفهوم استلزام مبتنی بر مغالطه ناشی از اشتراک لفظ و ابهام در واژه لزوم است. لزوم در سه کاربرد مشترک لفظی است:

۱- لزوم نفس الامری یا عالم ثبوت. این معنا از لزوم در تفکر رایج فلسفه با مفهوم علیت همراه است.

۲- لزوم بمعنای استلزام مادی یا تابع ارزشی که بین دو قضیه جاری است و از آن به شرطی تعبیر می‌شود.

۳- لزوم بمعنای استلزام منطقی که بین مقدمات و نتیجه در یک صورت برهان جاری است و از آن به استنتاج تعبیر می‌شود. بنابراین جایگزین ادات شرط (استلزام تابع ارزش) بجای لزوم (در مفهوم وجودشناختی آن) در دیدگاه حملی‌انگاری شرطی مبتنی بر مغالطه کاربرد و اشاره است.

سه، تحویل شرطی به حملی در خصوص شرطیهای مقدمه الکاذب با مشکل مواجه می‌شود، زیرا در چنین مواردی شرطی صادق اما حملی بدلیل فقدان شرط صدق حملی موجب کاذب است:

اگر گریه انسان باشد آنگاه ناطق است.

انسان بودن گریه، مستلزم ناطق بودن آن است.

چهار، دو مفهوم استلزام و تعاند از مفاهیمی نیستند که در منطق ارسطویی «موضوع، محمول و رابط» جایگاه روشنی داشته باشند، بلکه از نسب هستند و قضایای حملی مشتمل بر نسبتها اساساً در منطق ارسطویی صعوبت آفرین هستند، همانگونه که در قیاس مساوات وجود دارد.

### تحویل سالب به موجب

تمایز سالب و موجب اساساً ارسطویی است و تا زمان ابن‌سینا، ارجاع سالب به موجب را نزد منطقدانان مسلمان نمی‌یابیم. ابن‌سینا در شرایط عام قیاس، عقیم بودن دو مقدمه سالبه و یا عقیم بودن شکل اول مؤلف از صغرای سالبه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر وی در موجهات مرکبه مواردی وجود دارد که سالب قابل تبدیل به موجب است. ممکنه خاصه و وجودیه خاصه چه سالبه نوشته شوند و چه موجه در واقع

تفاوتی ندارند:<sup>۸</sup>

الف ب است بالامکان خاص؛

الف ب نیست بالامکان الخاص؛

الف ب است لادائماً؛

الف ب نیست لادائماً؛

وی بهمین دلیل تأکید دارد که سالبه ممکنه غیر از سلب امکان است و سالبه وجود به لادائمه غیر از سلب وجود لادائم نیست.<sup>۹</sup>

شیخ اشراق در اینجا دو سخن بمیان می‌آورد:

اولاً سالب در اساس بر ایجاب مبتنی است؛ بعبارت دیگر در دل هر سلب، ایجاب نهفته است. «سالب حکم عقلی است و از آن جهت که حکم به انتفاء است، خود اثبات است.<sup>۱۰</sup>

ثانیاً سالب قابل تحویل به موجب است. نتیجه این سخن، مانند دیدگاه ابن‌سینا، لغو شرط موجب بودن حداقل یک مقدمه در قیاس است. روشی که شیخ اشراق برای ارجاع سالب به موجب پیشنهاد می‌کند، طریق عدول است. در این طریق قضیه سالب را با آوردن ادات سلب در ضمن محمول به موجب معدول تبدیل می‌کنند و مفاد سلب حمل به حمل سلب درمی‌آید. این عمل در صورت جایجایی ادات سلب و ادات ربط انجام می‌شود.

طریق عدول از دو حیث قابل بحث است: صدق و معنا. بحث از منظر صدق نزد منطقدانان رایج است. برمبنای آنها سالبه بدلیل صدق در صورت انتفاء موضوع نسبت به موجب از حیث صدق، اعم است و لذا چنین نیست که هر سالب صادقی را بتوان به موجب صادق مبدل کرد. شیخ اشراق به این انتقاد توجه داشته و آن را چنین پاسخ می‌دهد که اعم بودن سالب محصل به لحاظ صدق از موجب معدوله تنها در قضایای شخصی جاری است ولی در محصوره فرقی از این حیث وجود ندارد.<sup>۱۱</sup>

این دیدگاه او را باید براساس تحویل جزئی به کلی تبیین کرد. در واقع مراد او این است که در قضایای کلیه، سالب تحصیلی و موجب عدولی هم‌ارزش هستند. این سخن براساس تحلیل خاصی که از ساختار معنایی و ارتباط عقدین در قضایای کلی می‌شود، قابل دفاع است. ملاصدرا در این بحث نسبت به بیان شیخ اشراق نکته تازه‌ای بمیان نیاورده است و در خصوص یافتن طرق دیگر

۷- همان، ص ۱۱۶.

۸- بوعلی، ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، ۱۳۳۹، ص ۴۹.

۹- همان، ص ۲۶۰.

۱۰- سهروردی، همان، ص ۳۰.

۱۱- همان، ص ۳۱.

تحویل سالب به موجب - غیر از طریق عدول - سخنی نگفته است.

تحویل سالب به موجب از طریق عدول را از حیث ساختار معنایی قضیه نیز می‌توان مورد تأمل قرار داد که بیان آن محتاج طرح مقدمه‌ای است. قضیه معتبر در علوم حقیقی بر مبنای منطقدانان ارسطویی مشرب ساختار معنایی معینی دارد بگونه‌ای که محمول در آن ذاتی موضوع است بمعنای ذاتی باب برهان حد و برهان به عنوان اتم منطق تعریف و منطق حجت در گرو ذاتی بودن محمول نسبت به موضوع در قول جازم و ذاتی بودن معرف نسبت به معرف در قول شارح است.

بمیان آمدن مفاهیم غیرمحصّل با نظام منطق ماهیات، منافات دارد. بهمین دلیل است که فارابی (۲۶۰ - ۳۳۹) آگاهانه سعی می‌کند. جمله معروف ارسطو در کتاب العبارة را در خصوص اسماء غیرمحصّل (15-16612) در خلاف معنای ظاهری آن تحلیل می‌کند.<sup>۱۲</sup> چرا که اسم غیرمحصّل بمعنایی که در این عبارتها آمده و به لائنسان مثال آورده شده بنیان منطق ماهیات را دگرگون می‌کند. لائنسان نه عرفی است و نه ذاتی، نه مقدم است نه لازم، نه در ایساغوجی می‌گنجد نه محمول مسائل برهانی قرار می‌گیرد.<sup>۱۳</sup> با توجه به مقدمه‌ای که ذکر شد، خلل منطقی طریق عدول در نظام ارسطویی نمایان می‌شود. زیرا با این طریق مفهوم غیرمحصّل، محمول قضیه واقع می‌شود و تکلیف چنین محمولی در نظام ایساغوجی معین نیست مگر این‌که از طریق عدم در مقابل ملکه دانستن اسماء غیرمحصّل، آنها را به اسم محصل تحویل دهیم و بجای لایصیر، اعمی بنویسیم و خلل این طریق روشتر از خلل طریق عدول است.

## ارجاع جزئی و مهمل به کلی

مبنای تحویل شرطی به حملی و سالب به موجب این بوده است که شرطی اساساً حملی است و در دل سلب، ایجاب نهفته است؛ اما مبنای تحویل جزئی و آنچه در حکم آن است (مهمل) اعتبار قضیه کلی در علوم است. عدم اعتبار قضیه شخصی در علوم حقیقی از اصول مسلم علم‌شناسی قدماست. دکتر ابراهیمی دینانی در تبیین آن به منزله یک قاعده فلسفی به تفصیل سخن گفته است.<sup>۱۴</sup> قضیه مهمل نیز به تعبیر اخوان الصفا (۴۲۱ - ۳۶۰) از حیث صدق و کذب تعین ندارد و بهمین دلیل لغزانشده است و در علوم که دارای زبان دقی است نمی‌تواند اعتبار داشته باشد.<sup>۱۵</sup> شیخ اشراق همین تحلیل را در خصوص قضیه جزئی نیز طرح می‌کند و بهمین مناسبت آن را مهمله بعضیه می‌خواند. براین اساس می‌توان گفت: قضیه معتبر در علوم حقیقی، قضیه کلیه است.<sup>۱۶</sup>

قضیه مهمل در حکم جزئی است و جزئی را با روشی می‌توان به کلی تحویل کرد و آن طریق افتراض است. در این طریق، مجموعه مصادیق موضوع که متصف به وصف محمولی اند، مفهوم واحد جامع مشترکی می‌یابند و آنگاه این مفهوم واحد کلی، موضوع برای همان محمول واقع می‌شود و در نتیجه قضیه دیگری بدست می‌دهد که بلحاظ صدق، هم‌ارزش قضیه نخست است:

- برخی انسانها خدای یکتا را می‌پرستند (جزئی)

- هر موحدی خدای یکتا را می‌پرستد (کلی)  
معادل جزئی)

ملاصدرا در بحث تحویل جزئی به کلی نیز سخنی فراتر از تحلیل شیخ اشراق بمیان نیاورده و در بیان وی بدیده نقد ننگریسته است.

طریق افتراض از جهات مختلفی قابل نقد است:

اولاً، ساختار محتوایی جزئی و کلی نزد اهل دقت از منطقدانان مسلمان و اجماع منطقدانان جدید تمایز اساسی دارد. در قضیه جزئی عقیدین به نحو عطف ترکیب یافته و بتعبیر دقیقتر تقارن اتفاقی دارند اما در کلی اقتران عقیدین بنحو لزوم است.

۱۲- الفارابی، ابونصر، المنطقیات، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، مکتبه آیة...العظمی المرعشی، قم، ج ۲، ص ۲۷.  
۱۳- فرامرز قوام‌ملکی، احد، مفاهیم غیرمحصّل و منطق ماهیات، مقالات و بررسیها، دفتر ۶۲، زمستان ۷۶، ص ۱۷۱-۱۶۱.  
۱۴- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی در فلسفه اسلامی، ج ۳، ۱۳۶۸، ص ۲۱۳-۱۶۴.  
۱۵- اخوان الصفا، الرسائل، ج ۱، مرکز النشر، قم، ص ۴۱۶.  
۱۶- سهروردی، همان، ص ۲۵.

● دلیل تأکید و تأیید ملاصدرا بر دیدگاه تحویل‌نگرانه شیخ اشراق این است که بوسیله چنین تحویلی می‌توان بسیاری از قواعد منطقی، را ساده کرد.

ثانیاً، از طریق افتراض قضیه جزئی به قضیه کلی نما مبدل می‌شود و نه حقیقتاً کلی. به تعبیر دقیقتر در چنین کلی همه به کار می‌رود و نه هر، زیرا مفهوم جامع مشترک، حقیقت و طبیعی نیست که محمول بر یک یک افراد آن به نحو گریزناپذیر حمل گردد، آنگونه که شیخ اشراق تحلیل می‌کند بلکه اسم دال بر همه افراد یک مجموعه (و نه کلی طبیعی مشترک بین یک یک افراد) است.

ثالثاً، در خصوص مثالی که ذکر شده است تحویل حمل شایع به حمل اولی و یا تبدیل همه گزاره‌ها به ضرورت بشرط محمول نیز لازم می‌آید، زیرا قضیه «برخی انسانها خدای یکتا را می‌پرستند» حمل شایع صناعی است ولی در قضیه «هر موجودی خدای یکتا را می‌پرستد» آشکارا موضوع مقید به محمول شده و یا محمول در آن اخذ شده است.

رابعاً، مبنای شیخ اشراق در تحویل جزئی به کلی - اعتبار در علوم حقیقی (برهانی) - نشان می‌دهد که بین دو مفهوم کلی در آمیخته شده است. یعنی کلیت در صدق، که در مسائل برهانی و علوم حقیقی لحاظ می‌شود و در خصوص قضیه شخصیه‌ای چون «ارسطو انسان است» جاری است؛ با کلیت در نسبت یا کلیت تسویری تمایزی قائل نشده است.

### تحویل قضایای موجهه به ضروری

مبنای شیخ اشراق و ملاصدرا در تحویل قضایای موجهه به ضروری، مانند تحویل جزئی به کلی، اعتبار قضیه در علوم حقیقی است. آنها براساس اینکه مسائل علوم برهانی مطالب ضروری‌اند به یافتن تسویری برای تحویل تمام موجهات به ضرورت می‌پردازد. تدبیر وی اخذ جهت در محمول است «کل جهت إذا جعلت جزء المحمول فالربط ضروری»<sup>۱۷</sup> قضیه ممکنه از این طریق قابل تحویل به ضروریه است.

- ممکنه: «هر انسان موجود است بالامکان».  
- ضروریه معادل ممکنه: «هر انسان ممکن‌الوجود است» ضرورتاً روشی که شیخ اشراق اخذ کرده است در سیستم «5» منطوق موجهات جدید نیز به منزله یک اصل بیان می‌شود.<sup>۱۸</sup>

$$A \diamond \Rightarrow \square \diamond A$$

عدم تمایز بین جهت نسبت و جهت صدق در مسئله تحویل قضایا به ضروریه نیز قابل تأمل است. مراد از امکان در «هر انسان موجود است بالامکان» کیفیت نسبت وجود به انسان است اما در «هر انسان ممکن‌الوجود است» مراد از ضرورت کیفیت، حکم به ممکن‌الوجود بودن انسان است و لذا در این تحویل جهت نسبت به جهت حکم مبدل می‌گردد.

### فایده نظریه تحویل

دلیل تأکید و تأیید ملاصدرا بر دیدگاه تحویل‌نگرانه شیخ اشراق این است که بوسیله چنین تحویلی می‌توان بسیاری از قواعد منطقی، مانند تناقض، عکس نقیض و قیاسهای مختلطه را ساده کرد: «القاعدة الاشراقية أغنت عند تعدید أصناف كثيرة»<sup>۱۹</sup>.

انگیزه ملاصدرا بر ساده کردن قواعد منطقی این است که متن درسی ساده‌ای را در آموزش منطقی بدست دهد؛ اما آیا بلحاظ کاربردی چنین گرایش قرین به صواب است؟ روی آورد کاربردی‌گرایانه در تعلیم منطقی که مقتضای هویت ابزار و آلی آن است موجب می‌شود که در قواعد تناقض، عکس نقیض و سایر قواعد منطقی به تفصیل سخن گفته شود تا بتوان مواضع ایهام تناقض و ایهام عکس را شناسایی کرد و در دام تناقض و مغالطه‌های منطقی نیفتاد. بهمین دلیل است که ملاصدرا در مواضع وحدتهای لازم بین دو قضیه تناقض از نظریه حداقلی فارابی و فخر رازی (ارجاع وحدتها به وحدت موضوع و محمول) را بر نمی‌گیرد و علاوه بر تأیید دیدگاه حداکثری خود وحدت حمل را نیز بر آن اضافه می‌کند.<sup>۲۰</sup>

ظهور نظریه تحویل‌نگرانه، عدم رشد را نیز بخوبی ترسیم می‌کند. وقتی که تبیینهای رایج در علوم طبیعی بر تفسیرهای طبع‌گرایانه ارسطویی منحصر گردد و علوم به مسائلی که محمول ذاتی موضوع است محدود شود، در چنین فضای معرفت‌شناختی جز به قضایای موجهه حملی کلی ضروری حاجتی نیست. □

جدول تحویل همه قضایا به موجهه کلی حملی ضروری

ردیف	نام قضیه	مثال	طریق تحویل	تحویل شده	مثال
۱	شرطی متصل	اگر آفتاب برآید آنگاه روز است	سلب هويت قضیه‌ای مقدم و تالی و تبدیل ادوات اتصال به مفهوم استلزام	حملی	برآمدن آفتاب مستلزم بودن روز است
۲	شرطی منفصل	یا آفتاب برآمده است یا شب موجود است	سلب هويت قضیه‌ای مؤلفه‌ها و تبدیل ادوات انفصال به مفهوم تعاند	حملی	برآمدن آفتاب معاند بوجه شب است
۳	سالب	هیچ عقربی بینا نیست	جابجایی ادوات سلب و ربط یا سلبی کردن محمول	موجب	هر عقربی نایبنا است
۴	جزئی	برخی انسانها پروردگار یکتا را می‌پرستند	اخذ مفهوم جامع مشترک برای مجموعه مصادیق موضوع که منصف به محمول‌اند.	کلی	هر موجودی یکتا پرست است
۵	موجهات غیر ضروری	انسان موجود است بالامکان	اخذ جهت در محمول	ضروری	هر انسانی ممکن‌الوجود است ضرورتاً

۱۷ - سهروردی، منطق التلویحات، تصحیح اکبر شهابی، ۱۳۳۴، ص ۹۰.

18 - Konyndyk, KenreTh, Intnodutory Modal Logic, University of Notre Dawne, Press, (1986), P.53.

۱۹ - ملاصدرا، التفتیح، ص ۳۶.

۲۰ - همان.